

به نام دانی توانا

# دنبال رویاهایت باش



پانچمن سناتیراجا

برگردان، ویرایش و تنظیم:

حسین پورآقاسی

به کوشش

سعید گل محمدی



سرشناسه : سناتیراجا، پتمن : Pathman, Senathirajah  
 عنوان و نام پدیدآور : دنبال رویاهایت باش، احمقها هم رویا دارند! / پاتمن  
 سناتیراجا؛ برگردان، ویرایش و تنظیم حسین  
 پورآقاسی؛ به کوشش سعید گل محمدی.  
 مشخصات نشر : تهران : امید فرزنانگان ، ۱۳۸۹.  
 مشخصات ظاهری : ۱۷۶ص. : مصور.  
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا  
 یادداشت : عنوان اصلی: Even a moron with a dream.  
 یادداشت : چاپ قبلی کتاب حاضر تحت عنوان "مورون" با  
 ترجمه‌ی زهرا جنت‌آبادی، مهدی حبیب‌اللهی توسط  
 انتشارات سلمان در سال ۱۳۸۸ فیبا گرفته است.  
 عنوان دیگر : مورون.  
 موضوع : موفقیت  
 موضوع : راه و رسم زندگی -- جنبه‌های روانشناسی  
 شناسه افزوده : پورآقاسی، حسین، ۱۳۳۴ - مترجم  
 شناسه افزوده : گل محمدی، سعید، ۱۳۶۳ -  
 رده بندی کنگره : ۶۳۷BF / م س ۸۷ ۱۳۸۹  
 رده بندی دیویی : ۱۵۸/۱  
 شماره کتبشناسی ملی : ۷۹۳۶۴۰۳  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۷-۰۰-۴ ISBN:978-600-5737-00-4

|                                                                         |   |                    |
|-------------------------------------------------------------------------|---|--------------------|
| نام کتاب                                                                | : | دنبال رویاهایت باش |
| نویسنده                                                                 | : | پاتمن سناتیراجا    |
| برگردان، ویرایش و تنظیم                                                 | : | حسین پورآقاسی      |
| نوبت چاپ                                                                | : | اول، سال ۱۳۹۰      |
| شمارگان                                                                 | : | یک هزار            |
| بها                                                                     | : | ۴۳۰۰۰ ریال         |
| ناشر                                                                    | : | امید فرزنانگان     |
| انتشارات امید فرزنانگان: تلفن ۸۸۰۹۴۸۸۰ همراه: ۰۹۱۲۶۷۶۶۲۶۷ و ۰۹۱۲۷۱۴۲۴۶۷ |   |                    |



کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این اثر، برای ناشر محفوظ است.

## فهرست مطالب

| موضوع                              | صفحه |
|------------------------------------|------|
| مقدمه.....                         | ۷    |
| فصل ۱.....                         | ۱۵   |
| آیا براستی، من یک موروث هستم؟..... | ۱۵   |
| فصل ۲.....                         | ۱۹   |
| عظمت رؤیا!.....                    | ۱۹   |
| فصل ۳.....                         | ۳۹   |
| رئیس خود باشید!.....               | ۳۹   |
| فصل ۴.....                         | ۵۱   |
| قبطانان را غالی کنید!.....         | ۵۱   |
| فصل ۵.....                         | ۶۱   |
| چه چیزی در قبطان خود بریزید!.....  | ۶۱   |
| فصل ۶.....                         | ۷۳   |
| اندر حکایت عشق!.....               | ۷۳   |
| فصل ۷.....                         | ۸۷   |
| هنر رهبری از راه ارتباط.....       | ۸۷   |

|     |                                       |
|-----|---------------------------------------|
| ۱۰۱ | ..... فصل ۸                           |
| ۱۰۱ | ..... طناب                            |
| ۱۱۱ | ..... فصل ۹                           |
| ۱۱۱ | ..... غلبه بر موانع                   |
| ۱۳۵ | ..... فصل ۱۰                          |
| ۱۳۵ | ..... میمون‌ها می‌پند و تقلید می‌کنند |
| ۱۶۷ | ..... فصل ۱۱                          |
| ۱۶۷ | ..... نتیجه‌گیری!                     |



رویاهایت را در سر اندیشه کن و هم پای ستارگان اوج بگیر.  
 بال‌هایت را بگشا، بی کران را بگرد و تافلک بشتاب،  
 که تو اکنون فروزانی، ستاره‌ای، ماهی!  
 افق‌های بلند را تماشا کن و در کهکشان‌ها غوطه‌ور شو؛  
 بزرگی و جاودانگی را بنگر و به پیمان‌هایت وفادار باش.  
 از زرقای خویشتن بیرون آ و خورشید خویش را بتابان.  
 که تو جانشینی، برگزیده‌ای، انسانی!  
 اندیشه‌های بلند را فرو مگذار و دستگیره‌های امید را رها مکن.  
 نیروی بی کران و وسعت بی پایان را شاهد باش  
 و آنی چشم از یکتای بی همتا برمگیر.  
 به یگانه‌ی بزرگ تکیه کن و آرزوهایت را به او بسپار،  
 از فرمانش سر مپیچ و جز بهشت بر خود مپسند.  
 در فراز و فرود از او مدد بگیر که او تو را،  
 تا مقصد و مقصود حمایت خواهد کرد و با تو خواهد بود.  
 از اینجا تا آنجا بشتاب و دمی از تلاش و کوشش فرو مگذار.  
 بالهای امید را بگستران و از شور و شوق لبریز شو که،  
 روشنایی و سپیدی نزدیک است  
 و تو بزودی آن‌جایی!

پور آقاسی

به نام سرچشمه‌ی دانش و تفکر

روزی استادی جوان به سفری دریایی رفت. او مردی با تحصیلات عالی بود و قطاری از القاب رنگارنگ را به دنبال خود یدک می‌کشید، ولی تجربه‌ی چندانی از زندگی نداشت. در بین خدمه‌ی کشتی، ملاح پیر و بی‌سوادى بود که هر شامگاه به اتاقک استاد جوان می‌رفت تا با او حرف بزند. او تحت تأثیر دانش این استاد قرار گرفته بود. یک شب پس از چند ساعت گفتگو در حال خداحافظی از استاد جوان بود که او از وی پرسید:

- آیا زمین شناسی خوانده‌ای؟

- خیر، به مدرسه و دانشگاه نرفته‌ام.

- پس یک‌چهارم عمرت را بر باد داده‌ای!

ملاح پیر، با چهره‌ای غمگین دور شد و با خود اندیشید: حتماً همان طور که استاد جوان پیش‌بین کرده، من یک‌چهارم عمرم را بر باد داده‌ام.

شب بعد، دوباره استاد از او پرسید: «آیا اقیانوس‌شناسی می‌دانی؟»

پیرمرد کمی فکر کرد و گفت: «نه»

پس نیمی از عمرت را بر باد داده‌ای!

پیرمرد بار دیگر روی درهم کشید و زیر لب زمزمه کرد که لابد او راست می‌گوید.

شب بعد بار دیگر استاد جوان از ملاح پرسید:

«آیا با هواشناسی آشنایی داری؟»

پیرمرد که کلافه شده بود با نگرانی گفت: «خیر، از آن هم چیزی نمی‌دانم.»

استاد جوان با تعجب و لحنی تند و شتاب‌زده گفت:

«تو دانش زمینی را که روی آن زندگی می‌کنی نمی‌دانی؟ دانش دریایی را که از آن تغذیه می‌کنی نمی‌دانی؟ دانش هوایی را که هرروز لازمش داری نمی‌دانی؟ پس از سه چهارم عمرت را بر باد داده‌ای! ملاح پیر خیلی ناراحت شد. پیش خود گفت یعنی ممکن است حق با استاد جوان باشد؟

روز بعد هوا طوفانی شد و امواج خروشان از آب برآمدند. ملاح پیر شتابان سراغ استاد جوان رفت و گفت:

استاد عزیز، شما شنا کردن بلدید؟

استاد که از این حرکت ملاح یکه خورده بود جواب داد:

«خیر، من شنا کردن نمی‌دانم.» ملاح با خونسردی تمام گفت:

«پس فکر می‌کنم شما همه‌ی عمرتان را بر باد داده‌اید! کشتی به صخره‌ای برخورد کرده و در حال غرق شدن است. کسانی که شنا می‌دانند، خود را به ساحل می‌رسانند و آنهایی که نمی‌دانند، غرق می‌شوند. بسیار متأسفم جناب استاد، شما جان شیرین‌تان را از دست می‌دهید!»

ما از مدرسه تا دانشگاه، وقت زیادی صرف تحصیل و آموزش و به اصطلاح امروزی مطالب علمی می‌کنیم؛ به امید آنکه در آینده، زندگی خوب و موفقی داشته باشیم. ما با این پندار وارد زندگی می‌شویم که هرچه لازمه‌ی موفقیت است همراه داریم، ولی دیری نمی‌پاید که در سفر زندگی با شرایط ناشناخته و پستی و بلندی‌های دشواری روبه‌رو می‌شویم که شیوه‌ی رویارویی با آنها را نمی‌دانیم و درمی‌مانیم.

در این هنگام، حس ضعف و ناتوانی آزاردهنده و ناخوشایندی در ما بروز می‌کند و شروع به ناسزا گفتن و دشنام دادن به این و آن، و زمین و زمان می‌کنیم. همه چیز را زیر سؤال می‌بریم و به همه شک می‌کنیم.

حقیقت آن است که زندگی پدیده‌ی شگفت‌انگیزی است که با حدس و گمان ما بسیار تفاوت دارد. زندگی یک جاده‌ی صاف و هموار نیست، پستی و بلندی دارد. زندگی یک «رنگ» نیست، بلکه «رنگارنگ» یا «رنگین کمان» است. خود زندگی خود یک دانشگاه است که باید آن را آموخت و با قواعد آن آشنا شد. زندگی سفر پرهیجانی است که باید شادی و غم آن را تجربه کرد و با امواج سهمگین آن، با ایمان و اقتدار روبه‌رو شد. زندگی چیزی است که باید آن را یاد گرفت و فهمید. زندگی را باید خوب حس کرد.

برای سفر هر بیج و خم زندگی «آگاهی» و «مهارت» لازم است. بدون آن، زندگی مانند رانندگی با چشمان بسته است. اگر بخواهی در دریای زندگی غرق نشوی، باید شنا کردن بیاموزی. اگر بخواهی در دره سقوط نکنی، باید هشیار باشی و زیر پایت را محکم کنی.

آنچه زندگی را سخت و ملال‌آور می‌کند، اتهام‌هایی که ما به آن نسبت می‌دهیم، نیست. بلکه ناآگاهی ما از قواعد و قوانین آن است. ناآگاهی، موجب ناتوانی می‌شود. برای رویارویی با چالش‌های زندگی، باید این قوانین را خوب آموخت و به آن عمل کرد. البرین تافلر در کتاب قابل تأمل‌اش «شوک آینده» می‌نویسد:

«بی‌سوادان روزگار آینده، کسانی نیستند که نمی‌توانند بخوانند و بنویسند، بلکه کسانی هستند که نمی‌توانند یاد بگیرند.»

اگر یاد نگیریم که چگونه با زندگی برخورد کنیم، چگونه با مسائل و مشکلات آن روبه‌رو شویم، چگونه خواسته‌ها و اهداف خود را پیش ببریم، چگونه روابط خود را با دیگران تنظیم کنیم، چگونه تجربه‌های معنوی و روحانی داشته باشیم و در یک کلام، چگونه زندگی شادمانه‌ای خلق کنیم و از آن بهره‌مند شویم، هنوز سواد درست و حسابی نداریم!



پیام اصلی کتابی که پیش روی شما است این است که ما به تجربه‌های آموزشی و پرورشی تازه‌ای، فراتر از آنچه که در دوران تحصیل خود آموخته‌ایم نیاز داریم.

شخصاً بر این باورم که همه‌ی ما برای موفقیت و سعادت، پا به این جهان هستی می‌گذاریم. آفریدگار ما به میزان کافی، امکانات و شرایط لازم برای توانمند شدن و برخورداری از یک زندگی خوب و سالم را در اختیار ما قرار داده است. آنچه که بر عهده‌ی ما است، اراده و عزمی استوار و همتی بلند برای شکوفایی استعدادها و برخورداری از نعمت‌های خدادادی است. به قول نورمن کازینس، «بزرگ‌ترین لطمه‌ی حیات مرگ نیست، بلکه چیزی است که در عین برخورداری از حیات، در درون ما می‌میرد».

زندگی واقعی ما زمانی آغاز می‌شود که بتوانیم از نعمت‌های بی‌دریغ خدادادی به خوبی و درستی استفاده کنیم. زندگی زمانی معنا و مفهوم درستی پیدا می‌کند که توأم با رشد و شکوفایی باشد و در آن، امکان درک و تجربه‌ی عظمت انسانی فراهم شود. با این امید، شما را به خواندن این کتاب دعوت می‌کنم و آرزو مند شکوفایی و سعادت شما هستم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از چند دوجین بروچمه‌های دور و برم، آقایان دکتر رضا حسنی، وحید احمدپور، امیر بدیعی، علیرضا بوشهری، هادی محبوب، علی معارفی، امیر احمدزاده، رامین کاظمی، فریدون واسعی، رامتین خادم، محمد صدیقی، مرتضی کریمی، مهدی کریمی، سعید نظرثواد، امین ذاکری، بهزاد خوشنودی، سعید قاسم‌زاده، حمید جبلی، حسین حسین‌زاده، رضا صبوری، سعید رئیسیان، شهرام نوری‌زاده، فرهاد خمسه، حسین نظری، علی نجارزاده، مرتضی قلی‌زاده، داوود سرایی، علی قربانی، میلاد جانبازی، طاهر اسماعیلی، رضا رضایی، عباس نقوی، محمد نوشاد،

حیدر حشمتی، امید گودرزی، حمید همدانی، احسان خسروی، سهیل اصولی، امیرحسین صدری، یاسر عزب دفتر، مسعود رضایی، علی حقیقت و عباس فردی که در انجام این کار پیوسته مشوق و راهنمای من بوده‌اند، تشکر نمایم.

همچنین مایل‌ام قدردان دوست و برادر بزرگواریم آقای عطا بوشهری باشم. کسی که بسیار تلاش کرد تا من آنی بشوم که اکنون هستم. مردی که هیچ‌گاه به دوستی او را نشناختم، ولی پیوسته از لطف و محبت او برخوردار بوده و هستم.

سرانجام برخورد واجب می‌دانم که از استاد ارجمند و گرانمایه، جناب آقای دکتر پورآقاسی، نویسنده‌ی کتاب ارزشمند «کلیدهای طلایی موفقیت» که به‌رغم مشکلات و گرفتاری‌های بسیار، مرا مورد لطف قرار داده و زحمت انجام این کار را پذیرفتند تشکر و قدردانی ویژه بنمایم.

با اشتیاق منتظر شنیدن نظرات خوب و راه‌گشای شما هستم. امیدوارم این کتاب در زندگی شما تأثیرگذار باشد و شما را گامی به جلو پیش‌برد. پست الکترونیک [sd.vafadar@yahoo.com](mailto:sd.vafadar@yahoo.com) و شماره تماس ۰۹۱۹۱۱۳۹۲۶۲ برای ارتباط بیشتر در اختیار شما است.

دیگر حرفی برای گفتن ندارم، جز تشکر از خدای بزرگ و کریم، که هر چه دارم و داریم از او است.

با آرزوی آن که هیچ فردایی

در جایی نباشی که دیروز بوده‌ای

با احترام: سعید گل‌محمدی